



Original Research

Examining The Foundations, Competence And Nature Of Internal And External Courts

Fatemeh Ramezani^{1*}, Abbas Taghvaei²

1 Master's student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Lahijan Branch, Lahijan, Iran.

2 Assistant Professor of Theology and Islamic Studies, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Lahijan Branch, Lahijan, Iran.

Article ID: 1402031042509

Received:

July 26 , 2022

Accepted:

November 13 , 2022

Available online:

March 20, 2023

Keywords:

Jurisdiction, domestic courts, lack of jurisdiction, inherent jurisdiction.

Main Subjects:

Civil Law

Abstract

The anticipated principle regarding the jurisdiction of the International Criminal Court is the principle of supplementary jurisdiction, which only governs the relationship between the jurisdiction of the Court and national courts. Jurisdiction, as one of the features of the government's sovereignty, has passed the traditional territorial rule and objects and It includes the property of Khalraj from the territory of the government. The expansion of jurisdiction rules, which is justified based on the interests of the government and the legitimate interests of individuals, in some cases imposes huge costs on litigants and hearing authorities. Ensuring public interests and conducting a fair trial requires that the hearing authority refrain from exercising broad jurisdiction by considering indicators such as parallel proceedings in a foreign country, the existence of suitable conditions for proceedings in a foreign country, or the need to observe courtesy towards the foreign government.

*Corresponding Author: Fatemeh Ramezani

Address: Master's student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Lahijan Branch, Lahijan, Iran.

Email: f.ramezani@gmail.com

واکاوی مبانی، صلاحیت و ماهیت دادگاه های داخلی و خارجی

فاطمه رضانی^{۱*}، عباس تقوایی^۲

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لاهیجان، لاهیجان، ایران.

۲ استادیار الهیات و معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لاهیجان، لاهیجان، ایران.

کد مقاله: ۱۴۰۲۰۳۱۰۴۲۵۰۹	
چکیده اصل پیش بینی شده در مورد صلاحیت دیوان بین المللی کیفری، اصل صلاحیت تکمیلی است که تنها بر رابطه بین صلاحیت دیوان و دادگاه های ملی حاکم است. اعمال صلاحیت قضایی به عنوان یکی از مشخصات اعمال حاکمیت دولت از قاعده سنتی سرزمینی گذر نموده و اشیاء و اموال خلرج از قلمرو دولت را در بر گرفته است. گسترش قواعد صلاحیت، که بر اساس مصالح دولت و منافع مشروع اشخاص توجیه می شود، در برخی موارد هزینه های هنگفتی را به اصحاب دعوی و مراجع رسیدگی تحمیل می نماید. تامین منافع عمومی و انجام دادرسی عادلانه اقتضا می نماید تا مرجع رسیدگی با ملاحظه شاخص هایی چون دادرسی موازی در کشور خارجی، وجود شرایط مناسب برای رسیدگی در کشور خارجی، یا ضرورت رعایت نزاکت نسبت به دولت خارجی، از اعمال صلاحیت گستره خودداری نماید.	تاریخ دریافت: ۴ مرداد ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۲۲ آبان ۱۴۰۱ تاریخ انتشار: ۲۹ اسفند ۱۴۰۱ کلیدواژه ها: صلاحیت، دادگاه های داخلی، عدم صلاحیت، صلاحیت ذاتی. محورهای موضوعی: حقوق مدنی

*نویسنده مسئول: فاطمه رضانی

آدرس: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لاهیجان، لاهیجان، ایران.

ایمیل: f.ramezani@gmail.com

۱- مقدمه

صلاحیت قضایی در حقوق بین الملل کیفری عبارت است از تعیین دادگاه صالح از بین دادگاه های دو یا چند کشور برای رسیدگی به دعوی است. قواعد دادرسی کیفری که قواعد صلاحیت از جمله آن است، از بدو پیدایش قواعد حل تعارض همواره تابع قانون محل دادگاه معرفی شده است. (الماسی، ۱۳۸۴، ص ۶۳)

تعقیب و محاکمه پدیده های مجرمانه ارتكابی در قلمروی مشورها اساسا از جمله حقوق و نه تکالیف بین المللی، حاکمیت ها به شمار می رفته است و کشور محل وقوع جرم تنها حاکمیت حائز صلاحیت برای تحت تعقیب قرار دادن مجرمانه شناخته می شده است، به عبارت، تنها اصل (shaw، 2003 : 143) دیگر، اصل صلاحیت سرزمینی که خود منبعث از حاکمیت کشورها در حقوق بین الملل است. پذیرفته شده به حساب می آمده است.

: به طور کلی برای تشخیص یک دادگاه صالح می توان عنوان نمود که موارد ذیل در تعیین دادگاه صالح دخیل می باشد

۲- صنف دادگاه

برای عدم تداخل در کار دادگاه ها و رسیدگی تخصصی به هر دعوی، هر دادگاه باید به دعاوی ای رسیدگی کند که آن دعاوی همانند و هم خانواده هستند. از این رو دادگاه ها را به سه دسته حقوقی (مدنی)، کیفری (جزایی) و اداری تقسیم بندی می کنند و با این تقسیم بندی صنف هر دادگاه مشخص و متمایز می شود.

۳- درجه دادگاه

آنچه در یک دادرسی عادلانه به آن نیاز است رسیدگی چند مرحله ای است تا با بررسی دعوی در مراحل مختلف بتوان از اشتباهاتی که ممکن است در روند دادرسی بروز کند، جلوگیری به عمل آید و این جاست که با درجه بندی دادگاه هها به بدوی و تجدیدنظر به این مهم دست پیدا می کنیم

۴- نوع دادگاه

نوع دادگاه را با توجه به عمومی و اختصاصی بودن دعوی مطرح شده معین میکنیم

بعد از تعیین صلاحیت ذاتی، صلاحیت محلی دادگاه را باید بررسی کرد. همانطور که از نام این نوع صلاحیت مشخص است برای اقامه یک دعوی باید حوزه جغرافیایی آن نیز در نظر گرفته شود تا به این ترتیب از بی نظمی حاصل از اقامه دعوی در حوزه های جغرافیایی جلوگیری شود البته لازم به ذکر است قواعد مربوط به صلاحیت محلی اصولا از قواعد مخیره به شمار آمده و طرفین دعوی می توانند بر خلاف آن توافق کرده و حوزه جغرافیایی را که در نظر دارند برای اقامه دعوی در نظر بگیرند

آنچه مسلم به نظر می رسد این است که گاهی بین دادگاه ها در تعیین صلاحیت مرجع صالح اختلاف حاصل می شود که باید با تعیین راه حل برای آن از بروز آشفتگی های ناشی از این اختلاف نظر در صلاحیت جلوگیری به عمل آید. که این اختلاف می تواند نفیی باشد یا اثباتی.

۵- اختلاف در صلاحیت منفی (نفی صلاحیت)

دادگاهی که دعوی در آن اقامه شده اگر خود را صالح نداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاهی که صالح تشخیص می دهد می فرستد. این دادگاه، چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد (یعنی دادگاه صادر کننده قرار را صالح می داند)، اختلاف در صلاحیت محقق شده است. بنابراین دو دادگاه مزبور هیچ یک خود را صالح نمی داند این اختلاف نفیی در صلاحیت است. در این صورت دادگاهی که پرونده برای او فرستاده می شود باید پرونده را به مرجع حل اختلاف بفرستد. مرجع حل اختلاف، خارج از نوبت به موضوع رسیدگی نموده مرجع صالح را تعیین و پرونده را برای رسیدگی به آن مرجع می فرستد. رای مرجع حل اختلاف در خصوص تشخیص صلاحیت لازم الاتباع می باشد.

۶- اختلاف در صلاحیت مثبت (اثباتی)

وقتی دعوی یا امر واحدی در دو یا چند مرجع مطرح می شود و هر دو یا همگی خود را صالح دانسته و از صدور قرار عدم صلاحیت، علی رغم آگاهی از طرح امر در سایر مراجع، خودداری نمایند. در این صورت مراجع رسیدگی کننده به دعوی واحد مکلفند پس از آگاهی مراتب را جهت تعیین مرجع صالح، به مرجع حل اختلاف اعلام نمایند. اصحاب دعوی و وکلاء دادگستری نیز مکلفند مراجع مزبور را آگاه نمایند. دو مرجع حل اختلاف پیش بینی شده در قانون، دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان می باشند. در عین حال دیوان عالی کشور در مواردی بی آنکه اختلاف در صلاحیت محقق شود، مرجع صالح را تعیین می نماید.

۷- موارد حل اختلاف در صلاحیت توسط دیوان عالی کشور

اختلاف در صلاحیت ممکن است دادگاه های دو حوزه قضایی از دو استان باشد. در این صورت ممکن است دادگاه های مزبور هم عرض یا غیرهم عرض باشند.

دادگاههای هم عرض در دو حوزه قضایی

دادگاه های عمومی واقع در حوزه قضایی دو استان مختلف

دادگاه های انقلاب واقع در حوزه قضایی دو استان مختلف

دادگاه های نظامی واقع در حوزه قضایی دو استان مختلف

دادگاه های تجدید نظر واقع در حوزه قضایی دو استان مختلف

در کلیه موارد بالا که دادگاه ها هم عرض و واقع در حوزه قضایی دو استان می باشند، حل اختلاف در صلاحیت با دیوان عالی کشور است

دادگاه های غیرهم عرض در دو حوزه قضایی

در صورت بروز اختلاف در صلاحیت، حل آن با دیوان عالی کشور است

۸- دادگاه های غیرهم عرض در یک حوزه قضایی

در این صورت پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال می شود. در حقیقت هر گاه بین دادگاه های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف حاصل شود، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد

بنابراین چنانچه دادگاه عمومی حوزه یک استان به صلاحیت دادگاه انقلاب و یا نظامی همان استان قرار عدم صلاحیت صادر کند و دادگاه مرجوع الیه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، اختلاف در صلاحیت محقق شده و حل آن با دیوان عالی کشور است

همچنین در صورتی که اختلاف در صلاحیت بین دادگاه بدوی حوزه یک استان با دادگاه تجدیدنظر حوزه استانی دیگر محقق شود، حل آن با دیوان عالی کشور است

لازم به ذکر است به موجب رای وحدت رویه شماره ۶۸۶-۱۳۸۵/۲/۵-هیئت عمومی دیوان عالی کشور، روزنامه رسمی شماره ۱۷۸۴۷ مورخ ۱۳۸۵/۳/۱۷ حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه کیفری استان و دادگاه اطفال از یک استان را نیز در صلاحیت دیوان عالی کشور اعلام نموده است

در صورت بروز اختلاف بین دادگاه های عمومی، انقلاب و نظامی چون این دادگاه ها از حیث درجه برابرند. دیوان عالی کشور حل اختلاف می نماید

اختلاف در صلاحیت بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان: در این مورد نظر مرجع عالی یعنی دیوان عالی کشور لازم الاتباع است. یعنی اگر دادگاه تجدیدنظر استان به صلاحیت دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت صادر نماید و دیوان عالی کشور خور را صالح نداند و پرونده را به دادگاه تجدید نظر استان بفرستد این دادگاه مکلف به تبعیت است

۹- اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و مراجع دادگستری

مرجع حل اختلاف بین شعب دیوان و سایر مراجع قضایی، پس از کسب نظر مشاوران دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور است. بنابراین چنانچه بین دیوان عدالت اداری از یک سو و دادگاه عمومی از سوی دیگر، اختلاف در صلاحیت حاصل شود حل آن با دیوان عالی کشور است.

۱۰- موارد حل اختلاف در صلاحیت توسط دادگاه تجدید نظر

دادگاه های هم عرض در یک حوزه قضایی

برای نمونه در صورتی که بین دو دادگاه عمومی واقع در حوزه قضایی یک استان اختلاف حاصل شود، حل آن با دادگاه تجدیدنظر استان است

۱۱- اختلاف در صلاحیت بین دادگاه تجدیدنظر و دادگاه بدوی

در این صورت نظر دادگاه تجدید نظر استان لازم الاتباع است. برای نمونه در صورت بروز اختلاف بین دادگاه انقلاب و دادگاه تجدیدنظر یک استان اختلاف حاصل شود، حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر استان است.

بر اساس رای وحدت رویه شماره ۷۵۲-۱۳۹۵/۶/۲ در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های کیفری یک و دو واقع در حوزه قضایی یک استان، مرجع حل اختلاف دادگاه تجدیدنظر همان استان است.

۱۲- موارد حل اختلاف در صلاحیت توسط دیوان عدالت اداری

هرگاه مراجع اختصاصی و بدوی اداری (مانند هیئت حل اختلاف مالیاتی، کمیسیون ماده صد) از خود نفی صلاحیت نموده و دیوان عدالت اداری را صالح بدانند باید پرونده را مستقیماً به دیوان عدالت اداری بفرستند.

در صورتی که اختلاف در صلاحیت بین خود مراجع اختصاصی و بدوی اداری محقق شود، حل آن طبق اصول با دیوان عدالت اداری است که عالی ترین مرجع اداری است.

در صورت اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و هر یک از مراجع اختصاصی و بدوی اداری، نظر دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت لازم الاتباع است.

لازم به ذکر است مواردی نیز وجود دارد که اختلاف در صلاحیت پیش نمی آید و دیوان عالی کشور مرجع صالح را تعیین می کند و پرونده برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور فرستاده می شود. از جمله: هرگاه مراجع قضایی همچون دادگاه های عمومی، انقلاب و نظامی به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند به لحاظ برتری اعتبار قضایی آنها نسبت به مراجع غیرقضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می شود. برای مثال؛ در صورتی که دادگاه های عمومی، انقلاب، نظامی، به صلاحیت مراجع اختصاصی و بدوی اداری برای مثال (هیئت حل اختلاف مالیاتی و یا کمیسیون ماده صد) از خود نفی صلاحیت کنند، پرونده برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور فرستاده می شود همچنین فرستادن پرونده به دیوان عالی کشور، برای تعیین مرجع صالح، چنانچه دادگاه های مزبور و مراجع غیردادگستری هم زمان به امری واحد رسیدگی کنند نیز الزامی است.

۱۳- تعریف صلاحیت

کلمه صلاحیت هم در حقوق بین الملل و هم در حقوق داخلی، کاربردهای فراوانی دارد. در حقوق بین الملل گفته شده است: «صلاحیت کلمه ای است که باید با احتیاط زیادی آن را به کار برد. حقیقت این است که این کلمه معانی بسیار متفاوتی دارد، اما در اغلب موارد (Akehurst, 1988, 104)» صلاحیت به اختیاراتی گفته می شود، که توسط دولت بر اشخاص، اموال، یا وقایع اعمال می شود.

همچنین گفته شده است: «صلاحیت دولت در حقوق بین الملل عمومی به معنای حق یک دولت است که از طریق قوای مقننه، مجریه و قضاییه بر اشخاص، اموال، یا رفتارهایی که الزاماً داخلی نیستن اعمال می شود.» (سبافی، ۱۹۷۱، ۴۹)

در حقوق داخلی و از نظر آیین دادرسی کیفری هم «صلاحیت کیفری عبارت از شایستگی و اختیاری است که به موجب قانون برای مرجع جزایی جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است.» (آخوندی، ۱۳۶۸، ۲۱۷)

اما اگر بخواهیم تعریف کاملی برای صلاحیت در قلمرو مباحث حقوق جزای بین الملل داشته باشیم مناسب ترین تعریف، تعریف زیر می‌باشد:

«شایستگی و قابلیت اعمال قوانین جزایی یک کشور در رسیدگی به جرایمی که در داخل یا خارج از آن کشور ارتکاب می یابد».

۱۴- صلاحیت ها از لحاظ مقام اعمال کننده آن ها

معمولاً در حقوق جزای بین الملل در یک تقسیم‌بندی کلی صلاحیت را به سه دسته عمده تقنینی قضایی و اجرایی تقسیم می کنند که هر (Gilbert, 1992, 416). کدام را به صورت کامل ذکر شده است

صلاحیت تقنینی یعنی اختیار و شایستگی قانونگذاری در مورد اشخاص اموال یا وقایع صلاحیت قضایی یعنی اختیار و شایستگی دادگاه های کشور برای رسیدگی به دعاوی مطروحه در مورد اشخاص، اموال یا وقایع و صلاحیت اجرایی یعنی اختیار اجرای می مات توسط مقامات اجرایی از قبیل دستگیری اشخاص ضبط اموال و امثال آن. (آخوندی، ۱۳۶۸، ۲۱۷)

باید بین این صلاحیت ها قابل به تفکیک شد مثلاً اگر شخصی در انگلستان مرتکب قتل شود و به فرانسه بگریزد، دادگاه های انگلیسی صلاحیت محاکمه او را دارند، ولی پلیس انگلیس نمی تواند وارد خاک فرانسه شود و او را دستگیر نماید؛ بلکه آنها باید از مقامات فرانسه (Akehurst, 1988, 104). تقاضا کنند که مشارالیه را دستگیر کرده و برای محاکمه تحویل انگلستان دهند

در صلاحیت تقنینی که قلمرو اجرایی قانون جزا در مکان را تعیین می کند از دامنه اجرایی یک قانون بحث می شود. سوال اصلی در اینجا این است که آیا مقنن صرفاً حق قانونگذاری در محدوده قلمرو حاکمیت خود را دارد یا می تواند محدوده اجرای قانون را به خارج از قلمرو حاکمیت خود هم توسعه دهد

در صلاحیت قضایی، صحبت از شایستگی دادگاه ها ی یک کشور برای رسیدگی به اعمال مجرمان این است که در داخل و یا بر زن در خارج از کشور اتفاق افتاده است «در صلاحیت قضایی قاضی صالح برای رسیدگی به جرم مورد بحث مشخص می گردد». (آزمایش، ۱۳۵۶، ۱۰۱)

اما صلاحیت اجرایی به شایستگی یک دولت جهت اقدام در داخل مرزهای یک دولت دیگر مربوط می شود. از آنجا که دولتها مستقل از یکدیگر بوده و دارای حاکمیت بر قلمروی خود هستند، لذا ماموران یک دولت نمی توانند وظایف خود را در خاک دولت خارجی (در صورت عدم رضایت صریح دولت میزبان) انجام دهند و نمی توانند قوانین کشور خود را در سرزمین خارجی اجرا نمایند

۱۵- صلاحیت ها در قلمروی مکانی

صلاحیت قوانین کیفری از لحاظ قلمرو مکانی به دو دسته صلاحیت اعمال قوانین کیفری در داخل قلمرو حاکمیت (صلاحیت سرزمینی)، و صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت، تقسیم می شود

۱۶- لاحت اعمال قوانین کیفری در داخل قلمرو حاکمیت (صلاحیت سرزمینی)

صلاحیت سرزمینی

اصل صلاحیت سرزمینی یکی از اساسی ترین اصول صلاحیت اعمال قوانین کیفری است که ابتدای تشکیل دولت ها وجود داشته است. این اصل از چنان اهمیتی برخوردار است که می توان ادعا کرد بدون وجود آن، اقتدار و حاکمیت یک کشور معنای خود را از دست می دهد. این امر که دولتی بتواند جرایم ارتكابی در داخل قلمرو حاکمیت خود را تحت تعقیب قرار دهد تجلی منطقی اعمال حاکمیت یک کشور مستقل (Shaw, 1994, 400-401) بوده و کاملاً معقولانه است زیرا مقامات یک کشور مسئول اجرای قانون و حفظ نظم در داخل کشور خود هستند

به موجب این اصل کلیه جرایم ارتكابی در داخل قلمرو حاکمیت یک کشور، مطابق قوانین آن کشور قابل تعقیب، محاکمه و مجازات است، اعم از اینکه مرتکب آن، تبعه یا بیگانه باشد. ماده ۳ قانون مجازات اسلامی ضمن تاکید بر این اصل مقرر می دارد: (قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.)

۱۷- مبانی اصل صلاحیت سرزمینی

این اصل از مبانی فلسفی متعددی برخوردار است و فیلسوفان و حقوقدانانی چون والترمنتسکیو، ژان ژاک روسو و بکاریا از طرفداران این اصل بودند. (حسینی نژاد، ۱۳۷۳، ۴۳-۴۲) و (محسنی، ۱۳۷۵، ۳۸۶-۳۸۵)

به نظر بکاریا (هدف قانون جزا حفظ نظم و انتظامات مملکتی است و چون حد سیاسی هر مملکت به مرزهای آن مملکت ختم می شود، لذا در قوانین کیفری باید فقط در داخل یک مملکت و نسبت به جرائم ارتكابی در آن مملکت صلاحیت اعمال داشته باشد.) (محسنی، ۱۳۷۵، ۳۸۵)

علاوه بر این برای توجیح این اصل دلایل متعددی را ذکر کرده اند این دلایل عبارت اند از:

۱- رسیدگی در محل وقوع جرم از نظر اجتماعی مفیدتر است زیرا جرم نظم عمومی محل وقوع جرم را به هم می زند و رسیدگی و مجازات مجرم موجب اعاده نظم و تنبیه دیگران خواهد بود

۲- رسیدگی به جرم در محل وقوع جرم کم خرج تر خواهد بود زیرا نیازی نیست که مجرم و شهود را به کشور دیگری برای رسیدگی بفرستند.

۳- در محل وقوع جرم دسترسی اولیه به مراتب بیشتر است و می توان بهتر و دقیق تر رسیدگی کرد

۴- از نظر منطقی نیز صحیح ترین طرق آن است که رسیدگی به جرم در محل وقوع به عمل آید. زیرا باید قبول کرد که مجرم با اطلاع و آشنایی به قوانین آن محل مبادرت به ارتكاب جرم کرده است و فرض آن است که مجازات عمل ارتكابی را نیز می دانسته است یعنی همان عملی را که اصل قانونی بودن جرم و مجازات برای متهم تامین کرده است. « (معتمد، ۱۳۵۱، ۱۸۷-۱۸۶)

۱۸- اصل صلاحیت سرزمینی از نظر گسترش

با توجه به دلایلی که وجود دارد، اصل صلاحیت سرزمینی شالوده اساسی صلاحیت جزایی محاکم را در هر کشور تشکیل می دهد. اما (مفهوم این اصل از آنچه در نگاه اول به نظر می رسد به مراتب وسیع تر است زیرا نه تنها جرائم ارتكابی در قلمرو یک دولت، بلکه همه جرائمی که تنها قسمتی از آن در کشور ارتكاب یافته است را در بر می گیرد. مثال مشهور، مثال کسی است که از داخل یک کشورتیری را

در چنین اوضاع و احوالی هر دو کشور صلاحیت رسیدگی (Shaw, 1994, 401). شلیک کرده و در آن طرف مرز، دیگری را میکشد) دارند.

۱۹- صلاحیت در قوانین کیفری ایران

مطابق ماده ۴ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، (هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود، در حکم جرم یافته شده در جمهوری اسلامی ایران است)

در این ماده دو نکته وجود دارد: نکته اول این که منظور از (قسمتی از جرم) یکی از اجزا رکن مادی جرم است. این امر از محتوای ماده ۴ نیز قابل استنباط است چراکه این ماده در توضیح بیان خود از عبارات (قسمتی از جرم) و (نتیجه آن) صحبت می کند؛ و همانطور که می دانیم رکن مادی هر جرم از اجزاء مختلفی تشکیل می شود که سه جزء عمده آن عبارت از عمل مرتکب، نتیجه مجرمانه و رابطه علیت است. با این توضیح که در جرائم مطلق نیازی به حصول نتیجه مجرمانه و به تبع آن احراز رابطه علیت نیست. بنابراین اگر در ایران، (عمل مرتکب) و در خارج (نتیجه مجرمانه) تحقق یافته باشد یا بر عکس، رسیدگی به جرم مذکور مطابق اصل صلاحیت سرزمینی در صلاحیت دادگاههای ایران است. لذا در این مورد بحث از صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت اساساً مطرح نمی باشد

نکته دوم اینکه اگر معاونت در جرمی خارج از کشور تحقق یابد و جرم اصلی در ایران ارتکاب یابد آیا می توان با استناد به ماده ۴ رسیدگی به جرم معاون را نیز در صلاحیت دادگاههای ایران دانست؟ ممکن است گفته شود در هر صورت معاونت در جرم هم قسمتی از جرم اصلی به شمار آمده و لذا رسیدگی به جرم معاونت هم در صلاحیت دادگاه های ایران است. بنا به اعتقاد اغلب حقوق دانان، معاونت، مجرمیت خود را از عمل مباشر اصلی به عاریت می گیرد. لذا اگر عمل مباشر اصلی مجرمانه و قابل مجازات نباشد عمل معاون هم مجرمانه و قابل مجازات نخواهد بود در این زمینه یکی از حقوقدانان می گوید: «تبعی بودن مجازات معاونت در مسائل مربوطه به... صلاحیت دادگاه ها هم صدق می کند. به این ترتیب... در صورتی که جرم اصلی در کشور ایران انجام یافته ولی معاونت آن در خارج مصداق پیدا کرده باشد، رسیدگی به مسئولیت جزائی معاون جرم در صلاحیت محاکم ایران خواهد بود» (صانعی، ۱۳۷۱، ۸۵، محسنی، ۱۳۷۶، ۱۳۸-۱۳۷)

۲۰- صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت

در بحث از قلمرو مکانی حقوق جزا اصل بر صلاحیت سرزمینی است و توسعه صلاحیت اعمال قوانین کیفری که خارج از قلمرو حاکمیت یک حالت استثنایی است. این حالت استثنایی از دو مبنا ناشی می شود: مبنای اول، رابطه تابعیت است

به این صورت که کشور متبوع متهم یا مجنی علیه قوانین کیفری خود را نسبت به آنها در خارج از قلمرو حاکمیت خود هم قابل اعمال (personality) می داند. اگر اتباع آن کشور در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور مرتکب جرم شوند بر اساس اصل صلاحیت شخصی و تحت شرایطی به تعقیب آنها می پردازد و اگر علیه آنها و توسط بیگانگان جرمی واقع شود بر اساس اصل صلاحیت مبتنی (principle) به تعقیب مرتکبین جرائم علیه آن ها می پردازد (passive personality principle) بر تابعیت مجنی علیه

مبنای دوم، ماهیت و شدت جرم ارتكابی است که هر چند در خارج از قلمرو حاکمیت واقع شده، اما خطرناکی و شدت آن توجیه کننده و ملاحظه مقامات تقنینی و قضایی کشور مال کننده صلاحیت است. به دو اصل صلاحیتی که از این مبنا ناشی می شود، اصل صلاحیت می گویند. در اصل صلاحیت واقعی، (universality principle or unir) و اصل صلاحیت جهانی (protective principle) واقعی جرم ارتكابی هر چند در خارج از قلمرو حاکمیت کشور واقع شده، اما منافع اساسی و حیاتی آن کشور را مورد لطمه قرار می دهد. جرائم

موضوع این اصل هم عمدتاً جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی یک کشور که ضرر و صدمه مستقیم آنها متوجه امنیت و منافع عمومی کشور است، می‌باشد در اصل صلاحیت جهانی هم، جرائم موضوع آن، جرایم بین المللی است که نظم عمومی بین المللی یا حداقل نظم عمومی تعداد زیادی از کشورها را مورد خدشه قرار می‌دهد.

۲۱- نتیجه

عبور قواعد صلاحیت از محدوده سنتی صلاحیت سرزمینی موجب تداخل صلاحیت دادگاه های کشور های مختلف در موضوع واحد شده است. کشور ها برای اجتناب از مشکلات دادرسی موازی و جلوگیری صدور آرای متعارض، اقتصادی شدن فرآیند دادرسی، و سرانجام حصول به عدالت، از موانع ایراد امر مطوحه، نزاکت، قرار منع، و دادگاه نامناسب برای خودداری از اعمال صلاحیت بهره می‌گیرند. مبانی موانع اعمال صلاحیت ترکیبی از دلایل حقوقی، جهات تاریخی، و مصالح سیاسی است. به همین دلیل، امید چندانی برای یکنواخت سازی کامل حقوق کشورها در این حوزه وجود ندارد.

بسط گسترده روابط بین المللی دولت ها با یکدیگر، موجب افزایش تعاملات اتباع آنها نیز شده است. مقارن با گسترش این ارتباطات، امکان بروز حوادث مجرمانه هم وجود دارد، به نحوی که برخلاف گذشته، مرتکبان جرم، دیگر تابعیت دولت واحد را نداشته و در قلمرو یک دولت هم مرتکب جرم نمی‌شوند.

تنوع شکل مداخله بزهکاران با تابعیت های مختلف و در امکان متفاوت در تنظیم مقررات قانونی مغفول مانده به نحوی که مقررات جاری، پاسخگوی برخی ابهامات پدیدآمده نیست. وضع صلاحیتهای متعدد از جمله صلاحیت سرزمینی، صلاحیت شخصی (با هردو جنبه آن، یعنی به اعتبار تابعیت مرتکب یا مجنی علیه)، صلاحیت واقعی و صلاحیت جهانی که مدتها از ابداع آن می‌گذرد، نیازمند تحول و بازنگری است. ممکن است اجرای همزمان قواعد مذکور، مسائلی را ایجاد کند که نیاز باشد قانونگذار در هر کشور آن را حل کند. وجود قواعد مزبور در مرحله وضع و انشاء با مشکلی روبه رو نیست ولی امکان دارد که جمع این قواعد با یکدیگر در مرحله عمل و اجرا ناممکن باشد و تعارض پیش بیاید به گونه ای که وقوع عمل مجرمانه در سرزمین یک دولت با لحاظ عناصر بین المللی، منجر به اختلاف دو یا چند دولت یا حتی دادگاه های بین المللی در ادعای اعمال صلاحیت بر اساس اصول مختلفی شود که حل آن نیازمند به کارگیری اصول دیگری از موازین حقوقی از جمله قواعد حل تعارض باشد.

در این صورت، صلاحیت های مختلفی مطرح می‌شود که ممکن است هریک از محاکم براساس مبانی و دلایل متعددی مدعی اعمال صلاحیت کیفری شوند. باوجود این، دلایلی برای ترجیح صلاحیت سرزمینی بر سایر انواع صلاحیت ها وجود دارد که مهمترین آن، محقق بودن رابطه مستقیم و واقعی میان جرم واقع شده و دولتی است که جرم در آن واقع شده است. برخلاف دیگر صلاحیت ها، در اعمال صلاحیت سرزمینی، دولت تعقیب کننده در واقع منافع خود را باالاصاله دنبال می‌کند.

در راستای جلوگیری از بی کیفرمانی مجرمان، اصول دیگری برای حل تعارض صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل نیز مطرح شده که میتوان به قواعد: یا محاکمه یا استرداد، استرداد مجرمین، منع تعقیب مجدد و احاله دادرسی کیفری اشاره کرد. در واقع این نوع از همکاری ها، ضمن تأکید بر احترام قوانین و مقررات ملی و لزوم احتراز از دخالت در امور داخلی دولتها، همکاری در رسیدگی به جرایم بین المللی را خواستار و در نتیجه موجب کاهش تعارض صلاحیت ها و جلوگیری از بازداشت های پیش از محاکمه و در نتیجه، کاهش جمعیت زندان میشود.

- اما در مورد اختلاف صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی با مراجع داخلی باید گفت تنها مراجع داخلی حق تقدم در رسیدگی دارند و هر زمان که دیوان تشخیص بدهد که کشور مزبور، قادر یا مایل به رسیدگی نیست میتواند رأساً به موضوع رسیدگی کند. در صورت تعارض احتمالی این صلاحیت دیوان کیفری بین المللی با دادگاههای کیفری بین المللی خاص، باید بر اساس ماده ۱۹ منشور سازمان ملل به نفع دادگاه های بین المللی خاص نظر داد و در صورت اختلاف صلاحیت دادگاه های کیفری بین المللی خاص با محاکم داخلی، موضوع در صلاحیت محاکم بین المللی خواهد بود. امروزه بعضی کشورها، قواعد دیگری چون مهمترین رابطه موجود، نوع جرم، منافع ملی یا تحلیل مقایسه ای میزان خسارت را جایگزین اصول صلاحیتی سنتی کرده اند. علاوه بر این موارد، اصل نزاکت، عدم سوءاستفاده از حق یا تقلب نسبت به قانون، رعایت تناسب و موازنه منافع، همگی دیگر عواملی به شمار می آیند که زمینه افراط در اعمال صلاحیت کیفری را از میان برده و اختلافات واقع شده را به گونه ای با توجه به همه این عوامل، حل و فصل می کنند.



References

- Pourbafrani, (2013), International Criminal Law, Tehran-Jangal, 12th edition.
- Shahlai and Ezrati, (2017), Fundamental Private International Law (Conflict of Laws), Farzangan Publications.
- Hosseini Nejad, Spring (1993), International Criminal Law, Tehran. Satr Mizan, first edition.
- Hosseini Nejad, Spring (1993), International Islamic Criminal Law, Tehran. Mizan publication, first edition.
- Shariat Bagheri, Autumn (1992), International Criminal Law, Jungle Publishing.
- Ziai Bigdeli, Fall (2013), General International Law, Ganj Danesh Publications, 8th edition.
- Abbasi Fall (1992), extradition of criminals, Tehran-Ganj Danesh, first edition.
- Walidi, year (1963), General Criminal Law, Tehran, first edition, volume 1.
- Foroughi, Fazallah, Juoki, Behzad, (1996), solutions to conflicts of jurisdiction in the realm of international criminal law, International Legal Journal, Fall-Winter , Volume 34, Number 57, Pages 285-249.
- Pour Bafrani, Hassan, (2007), The Nature and Types of Jurisdiction in International Criminal Law, Qom Educational Complex Journal, Spring 81, Number 12, Pages 161-186.
- Akhundi, Mahmoud,(2013), Criminal Jurisdiction, Legal Journal of the Ministry of Justice, Mehr 57, No. 3, page 1-26.
- Temuk, Ali,(2020), International Criminal Law Fields in Iranian Legislation, Comparative Law Institute Publication, Spring-Summer 56, No. 3, Page 138-97.
- Beikzadeh, Ibrahim, (2010), United Nations and International Criminal Courts, Journal of Legal Research, Summer-Winter 57, No. 18, page 146-39.
- Haeri, Majid,(1949), International Criminal Law, Bar Association, number 20-21-22, page 16-21.
- Lavasani, Mahmoud,(1964), International Crimes, Lawyers Association, Farvardin-Ardibehesht 43, No. 98, page 181-1987.
- Izadi, Ali, (1996), Conflict of Jurisdiction between International Courts and Tribunals, Doctoral Dissertation of International Law, University of Tehran.



- Javidzadeh, Ali,(2000), Jurisdiction of the Criminal Court in International Criminal Law, Master's Thesis of Islamic Studies and Criminal Law and Criminology, Imam Sadiq University 76.
- Zarkalam, Sattar,(2010), conflict of criminal laws in place, master's thesis, University of Tehran 70.
- Momeni, Mehdi, The Spatial Domain of Criminal Law of the Islamic Republic of Iran, Master's Thesis of Shahid Modares University 73.
- Akehurest, Micheal, (1988), A modern introduction to international Law. Unwin Hyman.
- Akehurest, Micheal,(1986), Jurisdiction in international Law, the British year book of informational Law.
- Antony, Csbafi,(1971), the concept of state jurisdiction international space Law, The Hague .
- Ryngaert, (2008), cedric introduction in international Law. Oxford University Press, London.
- General Assembly Resolution,(1990), U.N.Doc GA,Res,45,118.
- Sorenson, Max.(1968), Manual of public international Law. Magmilliam, New York.